

## کیمیان

**تحمل و بردباری دارای مراتبی است و هر انسانی میزانی از فشار سختی‌ها و مصیبت‌ها را بر می‌ناید. تحمل شخص می‌تواند در چند سطح صبر، صبر جمیل، حلم و مانند آن بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن تفسیر و تعبیر شود. در مطلب حاضر که در دو بخش تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود چپسستی و انواع صبر و راه‌های افزایش آستانه تحمل با استناد به آیات قرآن تبیین شده است.**
**\*\*\***

**روان‌شناسی آستانه تحمل انسان**

آستانه تحمل به حوزه روان شناسی رفتار بازمی‌گردد و در روان شناسی اجتماعی خودش را نشان می‌دهد. بر اساس ایه ۸۴ سوره اسراء رفتار هر انسانی بازبانی از شاکله شخصیتی اوست. بنابراین باید دید شاکله شخصیتی هر فردی از چه مبانی، پیش‌ها و نگرش‌ها شکل گرفته‌است؛ زیرا بازتاب آن در رفتارهای فردی و اجتماعی آن ظهور و بروز می‌کند. کسی که از آستانه تحمل بالا و پایین‌با میانه‌ای برخوردار است نشان می‌دهد که از نظر بینشی و نگرشی، و به هستی و خودش چگونگی می‌نگرد و چه انتظاراتی از دیگران دارد. بی‌گمان شخصیتی که مغرور و متکبر است و خیالی‌باست و تفاخر، شاکله شخصیتی او را شکل داده‌است، با کوچک‌ترین نقد و انتقاد از کوره به درمی‌رود و با عصیانیت برخورد می‌کند. انسان متواضع کمتر تحت تاثیر انتقادات هیجان‌زده می‌شود؛ زیرا حتی اگر نقد نادرست باشد این احتمال را می‌دهد که مواضع و رفتارش بد دیده شده یا فهمیده شده یا حتی ممکن

### حلیم، انسان صبوری است که بر اساس عقلانیت، عواطف خود را مهار و مدیریت می‌کند نه آنکه آن را سرکوب کند. او باری فزون تر را بر دوش می‌کشد؛ زیرا با علم و آگاهی به جزئیات مصیبت‌ها و مشکلات صبوری می‌کند.

حد آستانه باشد، منفجر شده و رفتارهایی به شدت همراه با عصیانیت غیر قابل مهار و مدیریت از خود بروز می‌دهد. آستانه تحمل هر کسی همانند آستانه تحمل دیدگاهی زودبز با توجه به ظرفیت، خلوص و ناخالصی، آلیاژهای به کار رفته و مانند آنها است. بر اساس آیات و روایات انسان‌ها همانند معادن گوناگون هستند؛ به این معنا که جنس انسان‌ها می‌تواند زر، سیم، مس، آهن و مانند آنها باشد؛ آلباس معادن گنعدان الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مردم مانند معادن طلا و نقره هستند( کافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ تفاوت‌ها تفاوت در شاکله تفاوت در آستانه‌ها و کنش‌ها و واکنش‌ها را موجب می‌شود. بنابراین، نمی‌توان از همگان این انتظار را داشت که در برابر فشار مشکلات و مصیبت‌ها واکنش یکسانی داشته باشند، بلکه برخی در برابر فشار مرگ پدر و مادر دچار سدرگی می‌شوند و برخی دیگری به سادگی ازاین فشار عبور می‌کنند. برخی در برابر کوچک‌ترین بی‌احترامی چون تو گفتن، از کوره در می‌روند و برخی دیگر گوئی هیچ اتفاقی نیفتاده و آب از آب تکان نخورده است.

در آیات قرآنی چند سطح برای تحمل افراد بیان شده که نشان می‌دهد آنان تا چه میزانی می‌توانند فشارهای مصیبت‌ها و مشکلات و انتقادات و مانند آن را تاب آورند. در آیات قرآن برای هر سطح از تحمل آدمی نسبت به فشارها، عنوان و اصطلاح قرار داده شده که توجه به آنها می‌تواند در بازشناسی فهم تفاوت سطوح آستانه تحمل و

نیز شناخت راه‌های افزایش تحمل افراد مفید و ارزنده باشد. مهمترین، اساسی‌ترین و کلی‌ترین این سطوح عبارتند از:
**۱. صبر:** صبر یا شکیبایی لقیض خود و بی‌تابی است(ترتیب‌العین، ج ۲، ص ۹۶۶. «صبر») صبر در لغت به سه معنا آمده است: ۱. حبس و نگهداری. ۲. قسمت بالای یک چیز. ۳. نوعی از سنگ سخت( معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۲۹. «صبر») اما صبر در اصطلاح قرآنی عبارت است از اسماک در تنگناها و خویشتنداری به مقتضای عقل و شرع یا حبس نفس از چیزی که عقل و شرع حبس نفس از آن اقتضا کند(مفردات، ص ۴۷۴. «صبر»).

**۲. صبر جمیل:** یکی از مراتب صبر، صبر جمیل است. خداوند حضرت یعقوب(ع) را در دو آیه ۱۸ و ۸۳ سوره یوسف به این نوع صبر ستوده است. تفسیر نمونه جمیل بودن این صبر را به شکرگزاری و سپاس نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد: و با اینکه قلبش آتش گرفته بود و جانش ی‌سوخت اما هرگز در روایتی از پیامبر گرامی(ص) و امیرمومنان علی(ع) متعلق صبر را سه



## راه‌های افزایش صبر و آستانه تحمل

امر گرفته‌اند. به این معنا که انسان در زندگی اش با سه امر مواجه می‌شود که می‌بایست صبر کند. در واقع حقیقت صبر یک امر است اما با توجه به متعلقات آن به سه قسم اصلی تقسیم می‌شود. آن بزرگواران فرموده‌اند: «صبر یا صبر بر بلهه و مصیبت یا صبر بر اطاعت و بندگی و عبودیت یا صبر از گناه و مصیبت است و این قسم سوم از دو قسم اول بالاتر و پرازش تر است»( شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱، صفحه ۳۱۹، میزان الحکمه، جلد ۵، صفحه ۲۶۷،۲). علامه طباطبایی در تبیین مفهوم قرآنی صبر می‌نویسد: صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را- که استقامت امر حیات انسانی و جلوگیری از اختلال آن بستگی به آن نظام دارد- در دست گرفته‌دل خود را از تفرقه و نسیان تدبیر و خط فکر و فساد رأی جلوگیری کند. صابران آنهایی هستند که در مصائب، استقامت به خرج داده و از پا در نمی‌آیندو هجوم رنج‌ها و سختی‌ها پایشان را نمی‌لغزاند، به خلاف غیر صابران که اولیسن برخورد با ناملایمات قصد هزیمت می‌کنند و آنچنان فرار می‌کنند که پشت سر خود را هم نگاه نمی‌کنند. از همین جا معلوم می‌شود که صبر چه فضیلت بزرگی است و چه راه خوبی است برای مقاومت در برابر مصائب و شکستن شدت آن، ولی با این حال به تنهایی کافی نیست که عافیت و سلامت را که در مخاطره بوده برگرداند، در حقیقت صبر مانند دژی است که انسان از ترس دشمن بدان پناهنده شود، ولی این دژ نعمت امنیت و سلامتی و حریت حیات را به انسان عودت نمی‌دهد و چه بسا محتاج به سبب دیگری شود که آن سبب سرنگاری و پیروزی را تأمین نماید. این سبب در آئین توحید عبارت است از خدا- عز سلطانه، یک نفر موحد وقتی ناملایمی می‌بیند و مصیبتی به او روی می‌آورد نخست خود را در پناه دژ محکم صبر قرار داده، بدین وسیله نظام عبودیت را در داخل خود در دست گرفته و از اختلال آن من‌تلاشی شدن قوا و شفاعرش جلوگیری می‌کند و سپس بر پروردگار خود که فوق همه سبب‌ها است توکل جستنه، امید می‌دارد که او وی را از شسری که روی آورده حفظ کند و همه اسباب را به سوی صلاح حال او متوجه سازد، که در این صورت کار او کار خود خدای تعالی شده و خدا هم به کار خود مسلط است، اسباب را هر چند سبب بیچارگی او باشد به سوی سعادت و پیروزی او جریان می‌دهد(المیزان، ذیل آیه ۱۸ سوره یوسف)

**۲. صبر جمیل:** یکی از مراتب صبر، صبر جمیل است. خداوند حضرت یعقوب(ع) را در دو آیه ۱۸ و ۸۳ سوره یوسف به این نوع صبر ستوده است. تفسیر نمونه جمیل بودن این صبر را به شکرگزاری و سپاس نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد: و با اینکه قلبش آتش گرفته بود و جانش ی‌سوخت اما هرگز در روایتی از پیامبر گرامی(ص) و امیرمومنان علی(ع) متعلق صبر را سه

انسان در زندگی اش با سه امر مواجه می‌شود که می‌بایست صبر کند. در واقع حقیقت صبر یک امر است اما با توجه به متعلقات آن به سه قسم اصلی تقسیم می‌شود.آئمه(ع) فرموده‌اند: «صبر یا صبر بر بلهه و مصیبت یا صبر بر اطاعت و بندگی و عبودیت یا صبر از گناه و مصیبت است و این قسم سوم از دو قسم اول بالاتر و پرازش تر است.»

نیز شناخت راه‌های افزایش تحمل افراد مفید و ارزنده باشد. مهمترین، اساسی‌ترین و کلی‌ترین این سطوح عبارتند از:
**۱. صبر:** صبر یا شکیبایی لقیض خود و بی‌تابی است(ترتیب‌العین، ج ۲، ص ۹۶۶. «صبر») صبر در لغت به سه معنا آمده است: ۱. حبس و نگهداری. ۲. قسمت بالای یک چیز. ۳. نوعی از سنگ سخت( معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۲۹. «صبر») اما صبر در اصطلاح قرآنی عبارت است از اسماک در تنگناها و خویشتنداری به مقتضای عقل و شرع یا حبس نفس از چیزی که عقل و شرع حبس نفس از آن اقتضا کند(مفردات، ص ۴۷۴. «صبر»).

**۲. صبر جمیل:** یکی از مراتب صبر، صبر جمیل است. خداوند حضرت یعقوب(ع) را در دو آیه ۱۸ و ۸۳ سوره یوسف به این نوع صبر ستوده است. تفسیر نمونه جمیل بودن این صبر را به شکرگزاری و سپاس نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد: و با اینکه قلبش آتش گرفته بود و جانش ی‌سوخت اما هرگز در روایتی از پیامبر گرامی(ص) و امیرمومنان علی(ع) متعلق صبر را سه



بود که در مورد جواز اقتداء به امام جماعت اهل سنت و شرکت در نماز جماعت آنان بود. قبل از انقلاب شش‌هه‌ها و ایرانی‌ها در مراسم حج با یک وضع اسفبار، در هنگام اقامه نماز گروه از مسجد بیرون می‌آمدند و یک نماز شرکت نمی‌کردند و این بسیار به ضرر شیعیان تمام می‌شد. ولی بعد از فتوای حضرت امام، اکنون این وضع از بین رفته و تجلی وحدت اسلامی در مساجد مکه و مدینه به وضوح احساس می‌شود.<sup>(۲)</sup>

بنابراین نگرش به وحدت و یکپارچگی مسلمانان را باید تصحیح کنیم (به عنوان یک تکلیف و واجب اولی نه به عنوان یک حکم از روی اضطراب و ناچاری)؛ در این زمینه هماهنگی همه ارگان‌ها، سازمان‌ها، نهاده‌ا، نیروهای دولتی و مردمی و… یک امر ضروری می‌نماید.
**اصول الفت و وحدت**

لازم به ذکر است که برای رسیدن به آن الفت و اخوت اصولی وجود دارد که می‌توان آن اصول را این چنین خلاصه کرد:

**۱- اصل توحید:** «پس هر کس به طاووت کفر ورزد و بسه خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده‌است و خداوند شنوای داناست.» (بقره / ۲۵۶)

**۲- اصل پیروی از پیامبر اسلام:**

«پیامبر و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیی که به او می‌شود نیست.» (نجم / ۴)
**۳- هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس روگردان شود، ما تو را برایشان نگهان نفرستادیم.»** (تساء / ۸)
**«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر را بپسندید و هر کس پس از او امری اختلاف‌ناظر یافتند، آن را به اکتفا»**

### معارف

Maaref@Kayhan.ir

سخنی که نشانه ناشکری و یاس و نومیدی و جزع و فزع باشد بر زبان جاری نکرده، بلکه گفت: من صبر خواهم کرد، صبری جمیل و زبیا، شکیبایی توأم باشک‌رگزاری و سپاس خداوند… از او می‌خواهم تلخی صبر را در کام من شسیرین کند و به من تاب و توان بیشتتر دهد تا در برابر این طوفان عظیم، خویشتنداری را از دست ندهم و زبایم به سخن نادرستی آلوده نشود. (نمونه، ذیل آیه ۱۸ سوره یوسف).

**ویژگی صبر جمیل**

مفسران تفسیر نمونه درباره چپستی صبر جمیل می‌نویسند: شکیبایی در برابر حوادث سخت و طوفان‌های سنگین، نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است- آنچنان وسعتی که حوادث بزرگ را در خود جای می‌دهد و لرزان نمی‌شود. یک نسیم ملایم می‌تواند آب استخر کوچکی را به حرکت درآورد، اما اقیانوس‌های بزرگ همچون اقیانوس آرام، بزرگترین طوفان‌ها را هم در خود می‌پذیرند و آرامش آنها بر هم نمی‌خورد. گاه انسان ظاهرا شکیبایی می‌کند ولی چهره این شکیبایی را با گفتن سخنان زنده که نشانه ناپسایسی و عدم تحمل حادثه‌است زشت و بدنما می‌سازد. اما افراد با ایمان و قوی‌الاراده و پرظرفیتی کسانی هستند که در این گونه حوادث هرگز پیمانه صبرشان کم‌ترین نمی‌گردد و سخنی که نشان‌دهنده ناپسایسی و کفران و بی‌تابی و جزع باشد بر زبان جاری نمی‌سازند، صبر آنها، «صبر زیبا» و «صبر جمیل» است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که در آیات دیگر این سوره می‌خوانیم یعقوب آن‌قدر گریه کرد و غمه خورد که چشمانش را از دست داد، آیا این منافات با صبر جمیل ندارد؟! پاسخ این سؤال یک جمله است و آن اینکه: قلب مردان با کانون عواطف است. جای تعجب نیست که در فراق زرتی، اشک‌هایشان همچون سیلاب جاری شود، این یک امر عاطفی است، مهم آن است که کنترل خویشتن را از دست ندهند؛ یعنی سخن و حرکتی برخلاف رضای خدا نگویند و نکنند. از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که اتفاقا همین ایراد را به هنگامی که پیامبر اکرم(ص) بر مرگ فرزندش ابراهیم اشک می‌ریختند؛ او می‌گردد که شما ما را از گریه کردن نپهی کردید اما خود شما اشک می‌ریزید؟! پیامبر در جواب فرمود: چشم من گرید و قلب ودهنکام می‌شود ولی چیزی که خدا را به خشم آورد نمی‌گویم.در جای دیگری می‌خوانیم فرمود:

### افراد با ایمان و قوی‌الاراده و پرظرفیت کسانی هستند که در حوادث هرگز پیمانه صبرشان کم‌ترین نمی‌گردد و سخنی که نشان‌دهنده ناپسایسی و کفران و بی‌تابی و جزع باشد بر زبان جاری نمی‌سازند، صبر آنها، «صبر زیبا» (صبر جمیل) است.

لیس هنذا بکاء، ان هذا رجعه، این گریه (بی‌تابی) نیست، این رحمت (گریه عاطفی) است. اشاره به اینکه در سینه انسان قلب است نه سنگ و طبیعی است که در برابر مسائل و واکنش نشان می‌دهد و ساده ترین واکنش آن جریان اشک از چشم است. این عیب نیست این حسن است، عیب آن است که انسان سخنی بگوید که خدا را به غضب آورد.(تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۸)
خداوند در آیه ۵ سوره معارج فرمان به صبر جمیل می‌دهد که همراه با سپاس و توکل بر خدا و به دور از کفران است.

**۳. حلیم:** مرتبه عالی صبر که شامل کامل اش عقل و قلب، خرد و عاطفه است، حلم و بردباری است. حلیم صبوری است که بر اساس عقلانیت، عواطف خود را مهار و مدیریت می‌کند نه آنکه آن را سرکوب کند. او باری فزون‌تر را بر دوش می‌کشد؛ زیرا با علم و آگاهی به جزئیات مصیبت‌ها و مشکلات صبوری می‌کند. خداوند با آنکه دانیی به گناه خلق و توانایی به عقوبت آنان دارد، با حلم خویش آن را به تأخیر می‌افکند و بردباری می‌ورزد و بر عقوبت گناهکاران شتاب نمی‌گیرد. از این رو در آیات قرآن به این نام ستوده شده است. (مجمع‌البیان، ج ۱ - ۲، ص ۵۶۹؛ نگاه کنید بقره، آیات ۲۲۵ و ۲۳۵ و ۲۶۳؛ آل عمران، ج ۱ (۱۵۵) صخه همانند کسی است که بر اضافی را تحمل می‌کند که از عهده هر کسی ساخته نیست. از آنجا که حلیم با عقل مسلط، خویشتنداری می‌کند در فرهنگ و ادبیات عرب و قرآن، حلیم به معنای عاقل و حلم به معنای عقل به کار رفته‌است. به سخن دیگر، حلم به معنای نگهداری نفس و طبع از هیجان غضب است، ولی به طور مجازی به معنای عقل نیز آمده است. تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ حلیم به معنای عاقل و متواضع است. (مفردات، ص ۲۵۳. «حلم».)

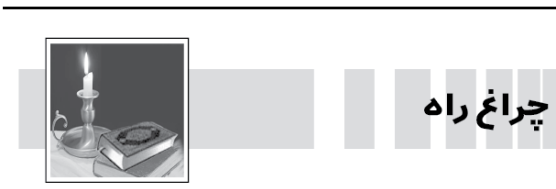
خدا و [است] پیامبر [او] عرضه پذیرد… (ساء / ۵۹)
**۳- اصل موازن اخلاقی:** (عبد و پیمان - امر به معروف و نهی از منکر - عدل و قسط - همکاری و تعاون در کارهای خیر…)
**«و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سونگندگی خود را پس از استوار کردن آنها مشکنید.»** (نحل / ۹۱)
**«همان کسانی که چون در زمین به آنان توانای دهمیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده او می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خدا است.»** (حج / ۴۱)
**«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید.»** (نساء / ۱۳۵)
**«و در نیکوکاری و برهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»** (مائده / ۲)

اساسی‌ترین هدف تقرب، وحدت اسلامی است ولی در کنار آن می‌توان آثار دیگری را نیز مشاهده کرد. از رهگذر تقرب و تضارب افکار، فقه اسلامی رشد و تکامل می‌یابد و بر غنای آن افزوده می‌شود. این جریان عملا در ادوار مختلف فقه (شیعه و اهل سنت) روی داده است. فقهای مذاهب از دیرباز در کنار هم زیسته و نظرات فقهی و اسلوبهای استنباط را به بحث و بررسی گرفته‌اند. امروزه نیز همین نیاز احساس می‌شود. <sup>(۲)</sup> برای مثال در میان دوره‌های نه‌گانه فقه شیعه، دوره چهارم که معروف به «عصر کمال و اطلاق اجتهاد» است، یکی از ویژگی‌ها و امتیازات آن این امر می‌باشد که در مجامع علمی، آراء اشعیعه در کنار آراء اهل سنت قرار می‌گرفت و چه بسا جلسات بحث و مناظره بین دانشمندان این دو فقه در تشکیل می‌شد. فقهای شیعه برای پاسخ به این نیاز، به تدوین کتاب‌هایی در فقه مقارن دست زدند، یعنی آراء فقهی شیعه و اهل سنت را در کنار هم قرار دادند و با استدلالی مناسب با منطق اهل سنت در مقام اثبات نظر شیعه برآمدند.کتاب «مسائل الخلاف» تالیف شیخ طوسی (فقه در واقع در همین زمینه تالیف شده است و در دوره‌های قبل (عصر سوم) کتاب‌ها: «الاعلام فیما تعلقت علیه الامامیه من الاحکام مما اتفقت العلماء علی خلافهم» تالیف شیخ مفید و «الانتصار» و «مسائل الخلاف» در تالیف سیدمرتضی علم‌الهدی(ع) در همین زمینه نگاشته شده بود.<sup>(۵)</sup>

فقهی میان مذاهب اسلامی در عصر حاضر بخصوص در زمینه عبادی، معاملات، احوال شخصیّه و تشویق به چاپ و انتشار کتب و جزوه‌ها در این موضوعات، می‌تواند همچون گذشته پیام‌آور یکپارچگی میان مسلمانان باشد. در این صورت به تنگ و باریک بودن شکاف دهان گشوده خیالی مردم که میان پیروان اهل بیت(ع) و اهل سنت و دیگر مذاهب اسلامی فاصله انداخته است بی‌خواهیم برد، چه کمتر فتوایی را از علمای مذاهب اسلامی می‌توان یافت که دانشمندی از میان علمای پیروان این مذهب بیدان قائل نباشند. عکس مسئله نیز - هر چند در سطح محدودتر - صادق است. اقتراح روایات فقهی شیعه به منابع و مآخذ اهل سنت و مقایسه آنها با هم می‌تواند پیوندهای مستحکمی میان مذاهب اسلامی را به ارمان آورد.<sup>(۶)</sup>

**«** مرکز آموزش و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی
**۱- شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ص ۱۸، چاپ دارالجیل، بیروت.**
**۲-** همنبستگی مذاهب اسلامی - ترجمه بی‌آزار شیرازی، ص ۳۱۱- ۳۱۰
**۳-** وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، آیت... سیدمحمد باقر عابدی، ص ۱۹۱.
**۴-** تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرچی، ص ۱۷۷.
**۵-** تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرچی، ص ۱۷۷.
**۶-** تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرچی، ص ۱۹۸

صفحه ۸
یک شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۵
۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۵۱۳



### چراغ راه

**نگاه به پایین دست در امور مادی**

قال‌الصادق(ع): «با حمران انظر الی من هو دونک فی‌المقدرة و لا تنظر الی من هو فوقک فی‌المقدرة»

امام صادق(ع) فرمود: ای حمران! که کسانی که پایین‌تر از تو هستند و توانایی آنها از شما کمتر می‌باشد، توجه کنید و به بالاتر از خود هرگز توجه نداشته باشید. اگر چنان کنی، به آنچه در دست داری قناعت خواهی نمود. در این صورت، شایستگی زیادت را از سوی خداوند پیدا خواهی کرد.<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۲۹



### حکایت خوبان

### یاری به ظالم و مظلوم

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم یاری برسان، صحابه به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا اگر مظلوم باشد می‌دانیم چگونه او را یاری برسانیم، اما منظورآن از یاری رساندن به برادر ظالم چیست؟ حضرت فرمود: «تاخذ فوق یدیه» دست او را بگیرید تا ظلم نکند.<sup>(۱)</sup>

همچنین در روایتی دیگر نگاه کلی به انسان‌ها به عنوان عیال خدا مطرح می‌شود که باید مورد محبت و مهربانی قرار گیرند. پیامبر اکرم(ص) فرمود: افرادی‌همگی عیال و نان‌خور خاندین، پس محبوب‌ترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا (خلق خدا)سودمندتر باشد.<sup>(۲)</sup>

۱- صحیح بخاری، ج ۲۴۴۲
۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۸



### پرسش و پاسخ

### تألیف قلوب: ابزاری کار آمد

**پرسش:**
**تألیف قلوب یسا مولفه القلوب در سیره پیامبر گرامی اسلام(ص) چگونه توانست آن حضرت را در رسیدن به اهداف الهی و انسانی یاری رساند؟**

**پاسخ:** مؤلفه‌القلوب را در لغت، از این عبارات برگرفته‌اند:الْفَتْ بِنْتَهیم تألیفاً...؛ الفات دادی بین آنها الفتی؛ یعنی تفرقه بین آنها را از بین بردی و الفت الشئی تألیفاً؛ (لسان‌العرب، ج ۹، ص ۹) چیزی را الفت دادی... بنابراین در لغت به معنای پیونداندن بین دل‌ها و جمع کردن آنهاست. مؤلفه‌القلوب در اصطلاح، یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. این کلمه در معنای اصطلاحی عامش به کفاری اطلاق می‌شود که با اختصاص بخشی از زکات به ایشان، دل‌های ایشان جلب و به اسلام متمایل می‌شود و یا در جهاد یا دفاع، مسلمانان را همراهی می‌کنند. همچنین به «ضعف‌العقول» از مسلمانان (کسانی که از نظر عقلی کاستی دارند) «مؤلفه‌القلوب» اطلاق می‌شود و به آنها نیز اموالی می‌پردازند تا اعتقاد را رغبتشان برای همراهی مسلمانان در جهاد و دفاع، تقویت شود. (الغایةالقصوی، ترجمه شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۰)

البته در این که آیا تألیف قلوب تنها به کفار اختصاص دارد و یا شامل مسلمانان می‌شود - همان‌گونه که در غایةالقصوی آمده است - اختلاف وجود دارد، (در لا‌یبحضره‌ الفقیه، ج ۲، ص ۵)

اما مؤلفه‌القلوب در معنای اصطلاحی خاصش شامل کسانی می‌شود که پیامبر اکرم(ص) برای جلب آنها به اسلام، بخشی از غنایم جنگ هوزان را به ایشان بخشید. این گروه، شامل افرادی چون ابوسفیان، معاویه، حکیم بن حزام، نصر بن حارت و دیگران بوده‌اند که به آنها اشاره خواهد شد.

علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: «مؤلفه قلوبهم گروهی بودند که خداوند را به یگانگی می‌شناختند؛ اما معرفت (واقعی) به این که محمد(ص) رسول و فرستاده الهی است، در دل‌های آنها وارد نشده بود؛ بنابراین رسول خدا(ص) با آنها الفت ایجاد داد و آنها را آگاه کرد. خداوند برای آنها نصیبی از صدقات قرار داد تا پیامبر(ص) را به رسالت بشناسند و به اسلام و پیامبر، رغبت پیدا کنند». (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۸)

شیخ طوسی و شیخ طبرسی در تعریف مؤلفه‌القلوب آورده‌اند: «ایشان گروهی از اشراف بنام حضرت محمد بن‌الله‌علیه‌الوآله بودند که آن حضرت، آنان را به اسلام متمایل ساخت و از آنها برای جنگ با دشمنان خویش کمک گرفت و به ایشان سهمی از زکات را عنایت کرد.» (التبیان، ج ۵، ص ۳۴۴)

همان‌گونه که بیان شد در جنگ با قبیله نقیف و هوزان، غنایم زیادی نصب پیامبر و مسلمانان شد. آن حضرت از خمس این غنایم به اشراف و بزرگان مکه بخشش کرد. طبری می‌نویسد: «پیامبر به کسانی از اشراف مکه که می‌خواست دل‌های آنها را جلب کند، عطا داد و آنها به «مؤلفه قلوبهم» مشهور شدند (که عبارت‌اند از: ابوسفیان بن حرب و پسرش معاویه، حکیم بن حزام، نصر بن حارت، علاه بن حارثه، حارث بن هشام، صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو، خویطب بن عبدالعزی، عبینه بن حصن، اقرع بن حابس و مالک بن عوف که هر کدام صد شتر گرفتند». (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵) محمد بن سعد می‌نویسد: «در جنگ حنین و برخورد با قبیله نقیف، غنایم زیادی نصیب مسلمانان شد. ۶ هزار اسیر، ۲۴ هزار شتر، ۴۰ هزار گوسفند و بز و چهل هزار اوقیه نقره... آن کسانی این اموال را به مسلمانان تقسیم کرد. ابتدا اموالی را در حضراتی پرداخت که می‌خواست دل‌های آنان را با پرداخت مال بدست آورد.

ابوسفیان بن حرب ۴۰ اوقیه نقره و صد شتر، زبید بن ابوسفیان و معاویه بن ابوسفیان نیز همین مقدار، حکیم بن حزام ۲۰۰ شتر و نصر بن حارث و اسید بن جریه ۱۰۰ شتر، حارث بن هشام، صفوان بن امیه، قیس بن عدی، سهیل بن عمرو... ۵۰ شتر و عباس بن مرداس ابتدا ۴۰ شتر و سپس ۱۰۰ شتر. (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۷ - ۱۵۰)

نبی مکرم اسلام، حضرت محمد(ص) در ماه شوال سال هشتم هجری، پس از آگاهی از تصمیم اشراف و بزرگان هوزان و نقیف برای حمله به مسلمانان، تصمیم گرفت به مقابله با آنها بپردازد. پیامبر با ۱۲ هزار نفر از مسلمانان به سوی دشمن حرکت کرد. (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۷) مسلمانان در ابتدای این جنگ، شکست خوردند؛ اما در نهایت، پیروز شدند. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۲۳)

دشمنان اسلام پس از شکست، برخی به طائف و گروهی به نخله رفتند و عده‌ای در لواطس اردو زدند. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۰) در این جنگ، غنایم زیادی نصیب مسلمانان شد. (السیرةالنبویه، ج ۲، ص ۳۰۳) پیامبر(ص) خمس این اموال را - که متعلق به خودش بود - به افرادی بخشید که در تاریخ اسلام به «مؤلفه‌القلوب» مشهور شده‌اند.

**صفحه معارف روزهای شنبه، یک‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۰۲۹۴۱۹۹۱ - ۰۲۹۲۰۲۲۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**